

بیداری اسلامی و چشم‌انداز اسلام‌گرایی در یمن

حمیدنیکو^۱

چکیده

جامعه یمن را می‌توان آمیزه‌ای از هویت‌های قبیله‌ای و اسلامی توصیف کرد که تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر ظهور و گسترش اسلام‌گرایی در این کشور تأثیر داشته است. بیداری اسلامی و خیزش مردمی در یمن، با قدرت‌یابی، رقابت و تنش گروه‌های اسلام‌گرا در یمن همراه بوده است. در پرتو این تحولات، امریکا و شورای همکاری خلیج فارس بیش از گذشته نگران رشد و اثرگذاری اسلام‌گرایان در آینده یمن و به خطر افتادن منافع سیاسی-امنیتی خود هستند. چشم‌انداز سیاسی یمن در دوران پس از صالح نیز تا حد بسیاری متأثر از نوع تقابل و تعامل جریان‌های اسلام‌گرا در یمن خواهد بود.

مقدمه

یمن از مناطق حاصل‌خیز شبه‌جزیره عربستان به شمار می‌رود. این کشور به دلیل قرار گرفتن در شمال تنگه باب‌المنندب به لحاظ راهبردی نیز اهمیتی ویژه دارد که با

۱. پژوهشگر خاورمیانه





پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار می‌رود. یمن با تسلط بر باب‌المنذب قادر به کنترل دریای سرخ است و حتی به علت در اختیار داشتن جزیره نیز می‌تواند آنجا را ببندد. نزدیکی این کشور به شاخ آفریقا نیز بر حساسیت یمن افزوده است. یمن از شمال با عربستان مرز مشترک دارد؛ از این رو، حفظ امنیت آن برای عربستان سعودی اهمیت دارد.

قبایل، ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند و ۱۶۸ قبیله در این کشور وجود دارد.^۱ در قلب این ساختار اجتماعی قبیله‌ای هویت اسلامی نیز وجود دارد. اگرچه اختلاف‌هایی سیاسی در جامعه یمن وجود دارد، اما اختلاف‌های مذهبی تنها به اختلاف میان حوثی‌های زیدی‌مذهب و سنی‌های شافعی محدود می‌شود که دلیل آن در اکثریت بودن فرقه‌های شافعی و زیدی است. میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی، از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای یمن است. بدین ترتیب قبیله در میان جامعه و حکومت قرار گرفته است و واحد اولیه جلب وفاداری و یا دشمنی شهروندان به شمار می‌رود. گروه‌های تروریستی مانند القاعده نیز از طریق تجارت و ازدواج زمینه نزدیکی به شیوخ قبایل و کسب وفاداری آنها را فراهم می‌کنند.

مهم‌ترین دلیل اهمیت یمن تأثیرگذاری فکری و فرهنگی آن بر سه منطقه مهم دنیاست. وضعیت فرهنگی حاکم بر یمن و حاکم شدن یک جریان خاص در این کشور می‌تواند تأثیرات مهمی در سه منطقه داشته باشد: نخست، خلیج فارس؛ دوم، شاخ آفریقا و سوم آسیای جنوب شرقی. بنابراین، در عرصه فرهنگی و آموزشی یمن تلاش بسیاری توسط جریان‌های فرهنگی خارجی صورت گرفته که به صورت مشخص می‌توان به جریان سلفی‌گری طرفدار عربستان اشاره کرد. در گذشته سعودی‌ها و سلفی‌ها تقریباً شصت هزار مدرسه در سراسر یمن به منظور آموزش معارف سلفی ایجاد کردند که البته بعد از اتحاد دو یمن علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق این کشور به دنبال حذف این مدارس بود.

در سال ۲۰۱۱ پس از ماه‌ها خیزش مردمی در یمن که با کشته و زخمی شدن بسیاری از معترضان همراه بود، علی عبدالله صالح کنار رفت و عبدربه منصور هادی جانشین وی شد. در دوران پس از صالح، یمن به صحنه رقابت بازیگران داخلی و خارجی تبدیل شده و اسلام‌گرایان، بازیگر مهم صحنه داخلی به شمار می‌روند. در این میان، شورای همکاری

1. <http://www.al-monitor.com/pulse/politics/2012/09/weekenda-detailed-look-at-islamism-in-yemen.html>

خلیج فارس با حمایت و هم‌سو با منافع امریکا تلاش کرد روند و نتیجه تحولات سیاسی - امنیتی یمن را به منظور جلوگیری از سرایت موج خیزش‌های مردمی به مرزهای خود، مدیریت کند.

در این مقاله ضمن بررسی لایه‌های اسلام‌گرایی شیعی و سنی در یمن، به روند خیزش مردمی و چالش‌های این کشور در دوران پس از صالح پرداخته و در پایان نیز اهمیت راهبردی این کشور برای شورای همکاری خلیج فارس تشریح می‌شود.

لایه‌های اسلام‌گرایی در یمن

یمن دارای جامعه‌ای قبیله‌ای و دارای طیف وسیعی از جنبش‌های سیاسی اسلام‌گراست. مسلمانان این کشور عمدتاً شافعیان، زیدیان، اسماعیلیان و امامیان هستند. جمعیت زیدیه ۳۵ درصد، اسماعیلیه ۵ درصد، امامیه از ۲ تا ۸ درصد و باقی مانده شافعی مذهب (۵۶ درصد) هستند.^۱ گروه‌های مهم اسلامی اهل سنت در یمن را که در تحولات سیاسی آن کشور نقش دارند، می‌توان به دو گروه شامل طرفداران اخوان المسلمین و جریان سلفی‌های وهابی تقسیم کرد. اهل سنت یمن نیز به طور عمده از اکثریت شافعی مذهب و اقلیت حنبلی مذهب تشکیل می‌شوند که شافعی‌ها قرابت دینی و سیاسی بسیاری با زیدیان دارند.

اسلام‌گرایی در تاریخ یمن ریشه دارد، اما می‌توان آنها را محصول تحولات بین‌المللی و فراملی دوران‌های اخیر دانست. در گروه‌های اسلام‌گرا دین اسلام مبنای هویت‌گرایی آنهاست؛ ممکن است دارای همپوشانی‌هایی نیز بوده و شاید با تغییر شرایط و وفاداری‌ها، وضعیت آنها نیز دگرگون شود. با وجود این، هر یک از آنها ویژگی‌های خاص خود را داشته و با توجه به مواردی مانند مشارکت در سیاست حزبی، وفاداری به نظام حاکم، دوره‌های رویارویی با دولت و مخالفت آشکار و خشونت‌بار با سایر گروه‌های مذهبی و سیاسی از یکدیگر متمایز می‌شوند.

دلایل بسیاری برای رشد اسلام راستین (سیاسی) در یمن وجود دارد. جامعه یمن را می‌توان عمدتاً با هویت قبیله‌گرایی توصیف کرد. در لایه زیرین این هویت‌گرایی‌های سیاسی مانند مارکسیسم اسلامی (که در اوایل دهه ۱۹۹۰ در یمن جنوبی پدیدار شد)، ملی‌گرایی (از جمله ناصری‌ها و معدودی احزاب بعثی) و سایرین قرار دارند. جامعه یمن به منظور حل و فصل مسائل مهم به سنت‌های قبیله‌ای متوسل می‌شود. در یمن

1. <http://www.tebyan-tehran.ir/a.aspx?a=1391040501>





چهار نیروی سیاسی اسلام‌گرای مهم وجود دارد؛ اخوان المسلمین که جنبش اصلاح یمن آن را نمایندگی می‌کند، انصارالله (حوثی‌ها)، جنبش‌های سلفی مختلف و جنبش انصار الشریعه که القاعده آن را نمایندگی می‌کند. به نظر می‌رسد اخوان المسلمین در میان آنها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، آموزشی، اقتصادی، امنیتی، رسانه‌ای و دیپلماتیک قدرتمندترین باشد. اخوان المسلمین طرفداران بسیاری دارد که رهبران قبایل و تجار مهم، فرماندهان نظامی و سیاستمداران از آن جمله‌اند؛ از جمله طرفداران آن شیخ عبدالله بن حسین الاحمر و پسرانش، سنان ابولحوم و پسرانش و علی محسن الاحمر، فرمانده نظامی که نیمی از ارتش یمن به او وفادارند.

جنبش‌های اسلامی در یمن اتفاق نظر دارند که اسلام دو جنبه سیاسی و مذهبی دارد؛ زیرا آنها تحت تأثیر دیدگاه‌های سید قطب قرار دارند. علل افراط‌گرایی اسلامی متعدد و پیچیده هستند و فقر مهم‌ترین عامل آن به شمار می‌رود.^۱ عوامل دیگر محیط سیاسی بسته، مداخله منطقه‌ای خارجی (توسط عربستان)، تبعیض اجتماعی، تبلیغات مذهبی و حضور یک رهبر یا امیر برای یک گروه مانند القاعده هستند. به طوری که شاهد هستیم القاعده از سال ۲۰۱۱ به سرعت مناطق نفوذ خود را گسترش می‌دهد. به طور کلی، مذهب عامل واگرایی جدی در یمن نبوده، بلکه گرایش‌های قبیله‌ای عامل مهم جدایی و سایر بی‌ثباتی‌ها بوده است.

در عین حال، اسلام‌گرایی در یمن را می‌توان به دو جریان شیعه و سنی تقسیم‌بندی کرد:

الف. جنبش سیاسی شیعیان

شیعیان یمن عموماً زیدیه^۲ هستند و استان صعده بیشترین جمعیت شیعیان را در خود جای داده است. بعد از این استان، بیشترین جمعیت شیعیان در الجوف و صنعا ساکن هستند و استان‌های اب، ذمار، عمران، مارب، حجه، محویت و حدیده در رتبه‌های

۱. مطابق آخرین گزارش‌ها، ۱۰ میلیون یمنی زیر خط فقر هستند. نرخ فقر در مناطق روستایی ۴۵ درصد و در مناطق شهری ۳۱ درصد است که البته باید گفت ۷۱ درصد جمعیت یمن در مناطق روستایی زندگی می‌کنند.
 ۲. پیروان زیدیه، زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) فرزند امام سجاد را امام پنجم خود می‌دانند و نیز امامت هر فاطمی را که عادل و اهل علم و شجاع باشد، می‌پذیرند. مذهب زیدیه آمیزه‌ای از تشیع با اندیشه‌های معتزلی و اندکی از مسلک حنفی است. اما نزدیک به ۹۰ درصد فقه زیدی با فقه تشیع دوازده‌امامی مشترک است.



در دوران جمهوری یمن، شیعیان سیاست منفعلانه‌ای را در پیش گرفتند؛ نهادهای مذهبی زیدیه به صورت محافظه کارانه از عرصه سیاسی کنار رفتند و توده‌های زیدی جذب گروه‌های سیاسی سکولار یا سوسیالیست شدند و شکل سیاسی - مذهبی مبتنی بر اندیشه مذهبی زیدی وجود نداشت و دولت نیز با ترویج سکولاریسم و برخی گروه‌های شیعه‌ستیز مانند وهابیت این انزوای شیعیان زیدی را تشدید کرد

بعدی قرار دارند. شیعیان اسماعیلیه^۱ حدود ۵۸ درصد جمعیت شیعیان را تشکیل می‌دهند و عموماً پیرامون مرز یمن - عربستان و نیز صنعا ساکن هستند و شیعیان امامیه (۸۸ درصد جمعیت شیعیان) در منطقه مارب مرکزی ساکن و در امور فرهنگی مشغول‌اند و زیر نظر سازمان «رابطه الشیعه الجعفریه فی الیمن» فعالیت می‌کنند.^۲

در دوران جمهوری یمن، شیعیان سیاست منفعلانه‌ای را در پیش گرفتند؛ نهادهای مذهبی زیدیه به صورت محافظه کارانه از

عرصه سیاسی کنار رفتند و توده‌های زیدی جذب گروه‌های سیاسی سکولار یا سوسیالیست شدند و شکل سیاسی - مذهبی مبتنی بر اندیشه مذهبی زیدی وجود نداشت و دولت نیز با ترویج سکولاریسم و برخی گروه‌های شیعه‌ستیز مانند وهابیت این انزوای شیعیان زیدی را تشدید کرد. برخی از رهبران زیدی نیز ضمن همکاری با رژیم صالح عملاً به جز تأیید کردن مواضع ضد زیدی حکومت اقدامی انجام ندادند. به عنوان نمونه، محمدبن علی الشوکانی به عنوان عالم دینی زیدی که سال‌ها در مدارس وهابی‌ها تحصیل کرده بود، بعد از بازگشت به یمن در جایگاه رسمی خود در حکومت به عنوان مفتی و قاضی، به زیدیان سنتی حمله و حتی برخی از علمای آنها را نیز مورد آزار قرار داد. در کنار وی، شیخ عبدالله الاحمر که در نقش زعیم سیاسی شیعیان زیدی نیز به شمار می‌رود، از خویشاوندان علی عبدالله صالح و رئیس مجلس این کشور و شیخ الشیوخ قبایل یمن می‌باشد، اما ارتباط این فرد با وهابی‌های عربستان، خود عامل گسترش سلفی‌گری وهابی در یمن بوده است که این عوامل البته دوری شیعیان از وی و تمایل به تشکیل گروه‌های سیاسی - مذهبی جدید را فراهم کرده است که تبلور عمده

۱. اسماعیلیه یا باطنیه فرقه‌ای از شیعه امامیه است که معتقدان آن، محمدبن اسماعیل برادرزاده امام موسی کاظم (ع) را آخرین امام می‌دانستند. اسماعیلیان معتقدند که پس از شهادت امام جعفر صادق (ع) امامت به پسر بزرگ وی می‌رسید؛ اما به دلیل اینکه پسرش اسماعیل پیش از پدر در گذشته بود، امامت به محمدبن اسماعیل منتقل شد که سابع تام است و دور هفت با او تمام می‌شود. آنها در میان اهل سنت به «باطنیان» مشهورند و شیعه هفت امامی نیز نامیده می‌شوند. اسماعیلیه به دو فرقه مستعلوی و نزاری تقسیم می‌شوند.

۲. یحیی فوزی، «علل شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاور میانه؛ بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، خرداد ۱۳۹۱، ص ۳۴-۱۷.



آن در جنبش حوثی‌ها قرار داشته و دارد.

جنبش حوثی‌ها با تفسیر از مذهب زیدیه در قالب اندیشه الحوثی و برای احیای هویت زیدیه و در واکنش به گسترش اندیشه وهابیت در یمن شکل گرفت و نخستین بار در سال ۱۹۹۱ به عنوان جنبش یا سازمان فکری و سیاسی مسلح ابراز وجود کرد. پیش از آن، فعالیت این جنبش محدود به آرایه آموزش‌های دینی به جوانان و تربیت و کادرسازی می‌شد. حسین الحوثی رهبر این جنبش با طرح برخی دیدگاه‌های اجتهادی جدید دینی خشم برخی از برجسته‌ترین علمای مذهب زیدی را برانگیخت. حسین الحوثی در سال ۱۹۹۳ به پارلمان یمن راه یافت و به منظور مقابله با گسترش وهابیت (که به سبب بازگشت یمنی‌های سلفی و وهابی از افغانستان و ترس از تفکرات افراطی آنان تشدید شده بود) حزب الشباب المؤمن را تأسیس کرد. وی در سپتامبر ۲۰۰۴ توسط نیروهای امنیتی دولت یمن به شهادت رسید.

هر چند علی عبدالله صالح زیدی مذهب بود، اما با توجه به اینکه با پشتوانه سعودی‌ها در رأس حکومت یمن قرار گرفته بود، طی سه دهه مذهب زیدیه را به حاشیه رانده و دست سلفی‌های تکفیری را برای بسط نفوذشان در یمن باز گذاشته بود. بعد از اینکه وهابیت سلفی با حمایت عربستان در یمن قدرت و پایگاه پیدا کردند، اغلب دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه دینی زیدیه به حاشیه رفتند و فعالیت‌شان محدود شد. این تبعیض مذهبی و سیاسی خلأ عمیقی را در منطقه ایجاد کرد و تبدیل به بستری برای شکل‌گیری جنبش حوثی‌ها شد.

در جریان نخستین درگیری‌ها میان نیروهای دولتی یمن و گروه الحوثی در سال ۲۰۰۴ حسین الحوثی رهبری این گروه را بر عهده گرفت. این گروه به طور رسمی خواستار فعالیت حزبی، تأسیس دانشگاه و در نظر گرفتن مذهب زیدی به عنوان مذهب رسمی در کنار سایر مذاهب توسط دولت بوده است. در مقابل، دولت یمن این گروه را به تأسیس کشوری اسلامی و بازگشت به حکومت قبلی زیدیه در یمن متهم می‌کرد. رهبر کنونی این گروه عبدالمالک الحوثی است که از سال ۲۰۰۴ تاکنون توانسته با کمک برخی از همفکران برادرش در شباب المؤمن، آن را هدایت و رهبری کند.

در حال حاضر، زیدی‌ها دو گروه هستند؛ یک گروه از آنها گرایش بسیاری به تشیع دارند و عده‌ای از آنها نیز متمایل به مذهب تسنن هستند. اکثر دوازده‌امامی‌ها بعد از انقلاب اسلامی ایران به این مذهب رو آوردند. سید حسین حوثی فرهنگ عاشورا را که قبلاً در یمن نبود به زیدیه تزریق کرد و محرم را به عنوان ماه عزا در یمن مطرح و سعی

کرد روش جدیدی در فرهنگ مردم ایجاد کند. بعد از ظهور جنبش حوثی‌ها تنش میان دوازده‌امامی‌ها و زیدی‌ها بسیار کاهش یافت. به علاوه، حوثی‌ها یک سازمان به نام اتحاد شیعیان جزیره‌العرب ایجاد کرد که اعضای آن را دوازده‌امامی‌ها و زیدی‌ها تشکیل می‌دهند.

از جمله اقداماتی که عبدالله صالح علیه شیعیان در شمال یمن صورت داده بود، عبارت‌اند از: گنجاندن مبانی شافعی در کتب درسی مدارس صعه، ممنوعیت برگزاری مراسم مذهبی مانند عید غدیر و عزاداری روز عاشورا، ممنوعیت سردادن شعارهای ضد امریکایی و ضد اسراییلی در مساجد و تجمعات، ممنوعیت چاپ و ترویج، نهج‌البلاغه و

هر چند علی عبدالله صالح زیدی‌مذهب بود، اما با توجه به اینکه با پشتوانه سعودی‌ها در رأس حکومت یمن قرار گرفته بود، طی سه دهه مذهب زیدی‌ها را به حاشیه رانده و دست سلفی‌های تکفیری را برای بسط نفوذشان در یمن باز گذاشته بود. بعد از اینکه وهابیت سلفی با حمایت عربستان در یمن قدرت و پایگاه پیدا کردند، اغلب دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه دینی زیدی‌ها به حاشیه رفتند و فعالیت‌شان محدود شد

صحیفه سجادیه و جلوگیری از تأسیس مدارس مذهبی شیعی در صعه. از سوی دیگر، فعالیت‌های عربستان سعودی در مناطق شیعه‌نشین یمن و صرف پول‌های فراوان برای تبلیغ وهابیت پیش از قیام حوثی‌ها باعث وهابی شدن چندین شهر شیعه‌نشین در شمال و غرب این کشور شده بود که با روشنگری‌های حسین الحوثی و آموزش‌های مذهبی و سیاسی وی این شهرها دوباره به مذهب تشیع بازگشتند. دولت علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق یمن نیز معتقد بود شورشیان به دنبال سرنگونی دولت فعلی و ایجاد حکومتی مذهبی هستند و ایران را متهم به حمایت از مبارزان شیعه می‌کرد. همچنین این کشمکش به دلیل تنش میان جمعیت بومی شیعیان زیدی و بنیادگرایان سلفی سنی مذهب که به این منطقه آورده شده‌اند، تشدید شده است. در عین حال، پس از اقدام رژیم عبدالله صالح با حمایت امریکا و عربستان برای استفاده از نیروهای قبیله‌ای علیه مبارزان شیعه، این کشمکش‌ها بعدی قبیله‌ای نیز به خود گرفت.

نزدیکی رژیم علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق یمن به سعودی‌ها باعث گسترش حضور و نفوذ وهابیت (به رغم جمعیت اندکشان) در یمن به ویژه در پارلمان این کشور شده بود. این شرایط، حتی مطلوب سنی‌های یمن نیست؛ زیرا شافعی‌ها که اکثریت جمعیت سنی یمن را تشکیل می‌دهند، مانند شیعیان از مخالفان سلفی‌ها به شمار می‌روند و برخی از گروه‌های شافعی یمن نیز در کنار حوثی‌ها به نبرد علیه دولت یمن

از جمله اقداماتی که عبدالله صالح علیه شیعیان در شمال یمن صورت داده بود، عبارت‌اند از: گنجاندن میبانی شافعی در کتب درسی مدارس صعده، ممنوعیت برگزاری مراسم مذهبی مانند عید غدیر و عزاداری روز عاشورا، ممنوعیت سردادن شعارهای ضد امریکایی و ضد اسرائیلی در مساجد و تجمعات، ممنوعیت چاپ و ترویج *نهج البلاغه* و *صحیفه سجادیه* و جلوگیری از تأسیس مدارس مذهبی شیعی در صعده

پرداخته‌اند. این عوامل و نیز تلاش رژیم عبدالله صالح برای تسلط نظامی بر صعده باعث بروز نخستین درگیری در سال ۲۰۰۴ شد. پس از کشته شدن حسین الحوثی، در سال ۲۰۰۵ علامه بدرالدین ۹۰ ساله از صنعا به صعده مهاجرت کرد و رهبری نبرد دوم علیه دولت را بر عهده گرفت. نبرد سوم را دولت به بهانه آزادی یکی از سربازانش که ادعای کرد به اسارت حوثی‌ها درآمده، آغاز کرد و به پایگاه‌های نیروهای الحوثی حمله کرد و در نهایت رژیم صالح به پایان آن رضایت داد. در نبرد سوم سید عبدالملک الحوثی، یکی دیگر از فرزندان

بدرالدین الحوثی، به عنوان رهبر شیعیان الحوثی انتخاب شد.

جنگ‌های چهارم و پنجم نیز به بهانه‌های مشابه آغاز شد و خاتمه یافت، اما در جنگ پنجم دولت با گسترش کشمکش‌ها به چهار استان دیگر (جوف، حجه، عمران و صنعا) روبرو شد. ارتش حتی با استفاده از نیروهای ویژه نتوانست به پیروزی برسد، بنابراین صالح با اعلام آتش‌بس یک‌جانبه دست از نبرد کشید. در این نبردها تسلیحات سنگین و نیمه‌سنگین فراوانی به دست حوثی‌ها افتاد. علی عبدالله صالح تلاش کرد با متوقف کردن نبرد و در حرکتی سیاسی طی توافقنامه دوحه این تسلیحات را پس بگیرد. پس از پایان دور پنجم نبردها قط با همراهی و موافقت ایران توانست دو طرف را برای امضای توافقنامه صلح متقاعد کند. اما دولت یمن دو ماه پس از امضای این توافقنامه تمام مفاد آن را نقض کرد.

در جنگ ششم صعده یا عملیات زمین سوخته (۲۰۱۰-۲۰۰۹) حکومت یمن با مبارزان حوثی و اعضای القاعده و جدایی‌طلبان جنوب این کشور درگیر شد که با فرو نشستن ناآرامی‌ها و تمایل دو طرف برای مذاکره پایان یافت. حتی ارتش عربستان نیز علیه حوثی‌ها وارد جنگ شد که البته برخی تحلیل‌گران این جنگ را جنگ نیابتی ایران و عربستان توصیف کردند. البته نشانه‌هایی که دولت در این مورد دستاویز قرار داد، گرایش برخی از رهبران الحوثی به ایران و تمایل آنها به شیعه اثنی عشری بود. به طور کلی، در دوران پس از دیکتاتوری صالح، فرصت بیشتری برای مشارکت سیاسی

الحوثی فراهم است. در حال حاضر، الحوثی در کارنامه خود مبارزه جدی رژیم صالح را دارد و می‌تواند با راهبردی منسجم‌تر حرکت کند که البته در این مسیر با چالش‌های جدی نیز روبه‌روست.

ب. اسلام‌گرایی سنی‌ها

سنی‌های یمن را عموماً اکثریت شافعی و اقلیت حنبلی تشکیل می‌دهند که شافعی‌ها به لحاظ مذهبی و سیاسی به شیعیان زیدی نزدیک‌تر هستند. جریان‌های اسلامی و اسلام‌گرای سنی در یمن را می‌توان به چهار دسته طرفداران اخوان المسلمین، القاعده یمن، جریان سلفی‌های وهابی و صوفی‌ها تقسیم‌بندی کرد:

۱. اخوان المسلمین

نظامی‌ها و دانشجویهای اعزامی به مصر اندیشه‌های اخوان المسلمین این کشور را به یمن آوردند. این نیروها در سال‌های بعد در حزبی با عنوان حزب احرار متشکل شدند که این حزب ارتباط نزدیکی با حسن البنا رهبر اخوان المسلمین مصر داشت. این حزب متشکل از چندین گروه مخفی مخالف امامت بود. از جمله برجسته‌ترین این گروه‌ها می‌توان به انفصال و اصلاح اشاره کرد. این تشکل در فوریه ۱۹۴۸ با انجام کودتا و قتل امام سالخورده زیدیه، تغییر امامت مطلقه به مشروطه را اعلام و امامت را تحت عنوان بیعت از خاندان حمیدالدین به خاندان الوزیر منتقل کردند و اخوان المسلمین مصر به عنوان حامی اصلی این کودتا، آن را بلافاصله تأیید و حمایت کرد و از اتحادیه عرب خواست امام جدید یمن را به رسمیت بشناسد. در نهایت، امیر احمد، ولیعهد یمن، دولت کودتا را که تنها بیست و شش روز (از ۱۷ فوریه تا ۱۴ مارس ۱۹۴۸) به طول انجامید، سرنگون کرد. اخوان المسلمین که بزرگترین گروه در طیف اسلام‌گرایان یمن می‌باشد، اوایل دهه ۱۹۶۰ در یمن شمالی ظهور کرد. بنیان‌گذاران اخوان در یمن همانند شیخ عبدالمجید الزندان، از دانشجویان دانشگاه‌های مصر در اوایل دهه ۱۹۶۰ بودند. پس از پیروزی طرفداران نظام جمهوری، اخوان المسلمین نقش مهمی در تدوین قانون اساسی یمن ایفا کرد؛ به طوری که اخوان المسلمین این قانون اساسی را اولین دستاورد خود در روند نفوذ به یمن می‌دانند.

در طول دهه‌های بعد، دولت زمینه فعالیت گسترده اخوان را فراهم کرد که دلیل آن استفاده از اسلام‌گرایی برای برخورد با مخالفان سوسیالیست خود بود. اخوانی‌ها با تسلط بر مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها دو مذهب سنتی یمن یعنی شافعی و زیدیه





را نادیده می گرفتند و مانند مراکز تبلیغ و هابیت ایفای نقش می کردند. به رغم آنکه اخوانی‌ها حمایت ایدئولوژیک از وهابیت را رد می کردند، اما معترف بودند در این مراکز آموزشی وهابیت به عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم و نه به عنوان یک مذهب تدریس می شود. اقدامات اخوان المسلمین یمن باعث شد دولت طی کنگره سراسری ملی با اخوان المسلمین وارد ائتلاف شود و در واقع اخوان تا اواخر دهه ۸۰ بخش مهمی از حاکمیت و هم‌پیمان دولت در کنگره ملی یمن بود که حزب حاکم به شمار می رفت. اما هنگامی که بحث اتحاد یمن شمالی^۱ و یمن جنوبی^۲ مطرح شد، اخوان با آن مخالفت کرد و از کنگره ملی یمن خارج شد و به تدریج سازمان جدیدی به نام جمعیت اصلاح را در سال ۱۹۹۰ تأسیس کردند.

پس از خروج اخوان از حاکمیت که به دنبال اخراج حزب سوسیالیست از دولت صورت گرفت، طیف‌های سیاسی یمن چنین تقسیم‌بندی شدند: کنگره ملی خلق (حزب حاکم)، حزب اصلاح (اخوانی‌های اسلام‌گرا) و احزاب سکولار چپ. بنابراین، یمن به تدریج به کشوری با یک نظام اقتدارگرا به رهبری علی عبدالله صالح^۳ تبدیل شد. به رغم انحصارطلبی‌های حزب حاکم، حزب اصلاح (وابسته به اخوانی‌ها) واکنش تندی از خود نشان ندادند، بلکه در مجموع به دنبال مشارکت در قدرت و برخورداری از حمایت آن بودند که این شرایط تا خیزش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ علیه رژیم عبدالله صالح ادامه یافت.

جدای از عبدالله الاحمر، رهبر فقید حزب اصلاح و پسرانش، شناخته‌شده‌ترین چهره‌های حزب اصلاح محمدبن عبدالله الیدومی، رهبر کنونی اصلاح؛ محمد قحطان، رئیس بخش سیاسی حزب؛ عبدالمجیدبن عزیز الزندانی^۴ و محمدعلی عجلان می باشند. اخوان المسلمین یمن موضعی مخالف جمهوری اسلامی ایران دارد و پس از سرنگونی علی عبدالله صالح در سودای کسب قدرت، ایران را بارها به دخالت در مسائل امنیتی

۱. یمن شمالی در اشاره به جمهوری عربی یمن (۱۹۹۰-۱۹۶۲) به کار می‌رود که بر بخش‌های شمالی و غربی یمن در شبه جزیره عربستان حکومت می‌کردند. این کشور در ۲۲ آوریل ۱۹۹۰ با جمهوری دموکراتیک مردمی یمن (معروف به یمن جنوبی) متحد شد و جمهوری یمن را پایه‌گذاری کرد.
۲. جمهوری دموکراتیک مردمی یمن معروف به یمن جنوبی یک جمهوری سوسیالیستی بود. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۰ بر مناطق جنوبی و شرقی یمن کنونی حکومت می‌کرد.
۳. وی یک فرد نظامی، سیاست‌مدار و رئیس‌جمهور کشور یمن از سال ۱۹۹۰ تا ۴ ژوئن ۲۰۱۱ بود؛ همچنین پیش از آن در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور یمن شمالی بود.
۴. الزندانی مشهورترین این چهره‌ها بوده و نماد بخش افراطی حزب اصلاح می‌باشد. وی رئیس دانشگاه مذهبی ایمان در صنعا، پایتخت یمن و سال‌های زیادی را در عربستان بوده است. در دهه ۱۹۸۰، او مبارزان یمنی را برای نبرد در افغانستان سازماندهی می‌کرد. پس از یازدهم سپتامبر، آمریکا بارها او را از نزدیکان اسامه بن لادن معرفی می‌کرد؛ با این حال، جایگاه مهم او در یمن علت عدم برخورد دولت با وی بوده است.

یمن متهم کرده است.

جماعت اصلاحات یمن^۱ یا حزب اصلاح از جنبه‌هایی مدرن از جنبش اخوان المسلمین الهام گرفته و در عین حال، از اندیشه‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاه اسلامی مدینه در عربستان نیز تأثیر پذیرفته است. بنابراین، این حزب نسخه‌ای ویژه، یمنی، اصلاح‌شده و بسط‌یافته از جنبش اخوان المسلمین است. همچنین حزب اصلاح یمن از زمان تأسیس به عنوان سازمانی سیاسی در سال ۱۹۹۰ با غرب گفت‌وگوهایی تعامل‌محور داشته است.

۲. القاعده یمن

یمن یکی از خاستگاه‌های مهم القاعده و افغان‌های عرب یمن بوده است. ریشه آن نیز به زمان حضور شوروی سابق در افغانستان باز می‌گردد. علی عبدالله صالح در آن زمان با کمک امریکا، عربستان و پاکستان جوانان یمنی را به منظور مبارزه با شوروی به افغانستان می‌فرستاد. پس از ترک شوروی آنها در افغانستان باقی ماندند و افغان‌های عرب را در آنجا پایه‌گذاری کردند و طالبان در پاکستان و افغانستان به قدرت رسیدند. بسیاری از طالبانی‌ها مانند بن‌لادن اصالتاً یمنی بودند. بنابراین ارتباطاتی داشتند و محیط یمن نیز برای رشد این‌گونه جریان‌ها مناسب بود، زیرا دولت مرکزی در صنعا ضعیف بود و قبایل قدرتمند بودند. پس از بازگشت از افغانستان، عملیات تروریستی و خشونتشان را متوجه حزب سوسیالیست یمن و رهبران آنها کردند که نتیجه آن جنگ داخلی سال ۱۹۹۴ بود.

با وجود ارتباط نزدیک دو مذهب عمده یمنی‌ها، یعنی شیعیان زیدی و شافعی‌های اهل سنت، جریان‌های سلفی‌گری (وهابی) نیز در یمن دارای پایگاه حمایتی هستند. قسمت جنوبی یمن محل رشد جریان‌های سلفی بوده است. به عبارت دیگر، استان‌های لحج و حضرموت دارای بیشترین آمار سنی‌ها با دیدگاه‌های وهابی هستند؛ به ویژه آنکه خاندان بن‌لادن در استان لحج ساکن هستند. اما می‌توان گفت سرچشمه توسعه سلفی‌گری رادیکال یمن، «سازمان جهاد یمن» است. القاعده نیز ریشه‌های فرهنگی-اجتماعی در یمن دارد که اعتقاد به جهاد علیه کفار دارند. در طول یک یا دو دهه گذشته حضور یمنی‌ها در بوسنی، چین، عراق یا افغانستان برای مبارزه با امریکایاد بوده است. در حال حاضر، نام گروه‌های جهادی یمن با سازمان القاعده و رهبر آن یعنی اسامه بن‌لادن، پیوند خورده است. در دهه ۱۹۹۰، علی عبدالله صالح جهادیون بازگشته از افغانستان را به عنوان افرادی شجاع و قابل احترام می‌دانست که برخلاف

۱. التجمع الیمنی للاصلاح





یمن از جمله کشورهای بود که بلافاصله پس از تغییر رژیم در تونس با ناآرامی‌ها و تظاهرات گسترده‌ای روبه‌رو شد. پیش از آغاز تظاهرات گسترده یمنی‌ها، اعتصاب‌هایی از سوی نمایندگان اپوزیسیون در پارلمان و تظاهرات محدود مخالفان در اعتراض به تعدیل قانون اساسی صورت گرفت، اما هیچ‌گاه به جنبشی فراگیر تبدیل نشد، زیرا یمنی‌ها زیر فشارهای اقتصادی فرصتی برای توجه به مسائل سیاسی نداشتند و هیچ‌گاه به طور جمعی و در چهارچوب جنبشی اجتماعی و فراگیر، اقدام سیاسی نکرده بودند.

دیگر کشورها همچون اردن، نظارتی بر آنها اعمال نمی‌کرد. به همین دلیل، ابومصعب السوری، از نظریه‌پردازان نظامی القاعده، یمن را پناهگاهی امن برای جهادیون در سال‌های پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان می‌دانست. پس از اتحاد دو یمن نیز صالح این مبارزان را نیروهای سیاسی مناسبی در مقابل مارکسیست‌های جنوب برای ایجاد کشمکش میان گروه‌های رقیب می‌دانست تا بتواند قدرت خود را حفظ کند. پس از آن، بسیاری از این جهادیون به عنوان پاداش در مناصب نظامی، امنیتی و دیگر سازمان‌های دولتی استخدام شدند.

پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، فشار امریکا به رژیم علی عبدالله صالح برای بستن مدارس دینی که مراکز جذب اعضای جدید برای گروه‌های افراطی به ویژه القاعده یمن به شمار می‌رفتند، تشدید شد و عزم صالح را برای ریشه‌کنی مخالفانش جدی‌تر کرد. از شدیدترین درگیری‌های دولت با مخالفان، جنگ با نیروهای القاعده موسوم به انصار الشریعه در شهرهای ابین و زنگبار بوده است. آنها خواستار ایجاد یک دولت بنیادگرای اسلامی در جنوب یمن بودند. صالح با درک مخاطرات پیش روی دولتش پس از حملات ۱۱ سپتامبر و نگرانی از سیاست بوش، حمایت همه‌جانبه خود از جنگ امریکا علیه تروریسم را اعلام داشت. برخی تصور می‌کردند افغانستان یا پاکستان تنها مقصد شبه‌نظامیان اخراج‌شده از عربستان است، اما با شکل‌گیری شاخه‌ای از القاعده در شبه‌جزیره عرب و یمن در سال ۲۰۰۹، سعودی‌ها دریافتند سازمانی که به تهدیدی برای کشورهای همسایه و منطقه تبدیل شده بود، در کنار مرزهای آنها پدیدار شده است. به همین دلیل سرویس‌های اطلاعاتی امریکا اعلام کردند خطرناک‌ترین و جدی‌ترین تهدیدات تروریستی علیه امریکا از سوی شاخه القاعده در یمن است.

در حالی که در سال ۲۰۰۹ حکومت و نظامیان تحت فرمان علی عبدالله صالح، درگیر نبرد با شیعیان حوثی در شمال بودند، فساد حاکم در سیستم سیاسی یمن و آمار فزاینده

بیکاری و فقر نیز به عاملی دیگر تبدیل شد تا القاعده در بی توجهی کامل حکومت مرکزی، مأمّن و پناهی برای خود در جنوب پیدا کند. البته ذکر این نکته ضروری است که صالح در برابر فشارهای خارجی برای اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاسی و مشروط شدن کمک‌های غربی به اجرای چنین اصلاحاتی به افزایش فعالیت القاعده کمک کرد تا در برابر تهدید القاعده، تداوم کمک‌های غرب را تضمین کند و اجرای اصلاحات را در فهرست اولویت‌های غرب در یمن به پایین‌ترین سطح بیاورد؛ به طوری که در خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ در یمن، علی عبدالله صالح برای اثبات و توجیه تداوم رژیم خود تحرکات القاعده را افزایش داد. القاعده یمن با آغاز انقلاب مردمی در این کشور، کنترل مناطق جنوبی به ویژه شهر زنگبار را در اختیار گرفت و در استان ابین نیز با ارتش درگیر شد.

انور العولقی^۱ که شهروندی امریکا را داشت، به عنوان رهبر، مبلغ دینی و نظریه پرداز القاعده در یمن نقش مهمی در جذب نیرو از کشورهای غربی برای القاعده داشت. وی توسط هواپیماهای بدون سرنشین امریکایی در اواسط سال ۲۰۱۱ کشته شد و پس از آن طارق الذهب، جوان ۳۵ ساله یمنی، رهبری سازمان القاعده را در یمن بر عهده گرفت. قبیله قیفه محل تولد رهبر جدید سازمان القاعده و از قبایل قدرتمند شهر رداع به شمار می‌آید و بسیاری از افراد آن از شیخ الذهب و طرح امارت اسلامی او حمایت می‌کنند. در واقع، قدرتمندی طارق الذهب از خلأ فکری در آن منطقه و همچنین حمایت‌های مالی از این گونه اشخاص در عربستان سعودی ناشی می‌شود.

صدها نفر ستیزه‌جوی یمنی و عربستانی و برخی کشورهای دیگر، از طارق الذهب پیروی می‌کنند. او در درگیری‌های استان ابین همراه انور العولقی جنگیده بود. نفوذ شیخ الذهب و پسرش (رهبر جدید القاعده) در شهر تاریخی رداع موجب شد تا این شهر شاهد برافراشته شدن پرچم‌های سیاه القاعده در داخل خود باشد و سازمان القاعده به نحوی در این شهر تشکیل دولت القاعده یمن را اعلام کند. طارق الذهب اتهام خود مبنی بر همکاری با علی عبدالله صالح و فرزندانش را رد کرده و گفته بود: «من آمادگی

۱. به گفته منابع اطلاعاتی امریکا، العولقی از جمله مربیان فکری تعدادی از کسانی بود که از طراحان حادثه یازدهم سپتامبر بود و از این عملیات آگاهی قبلی داشت. در سال ۲۰۱۰، وی در یک پیام ویدیویی فتوا داد که جهاد علیه امریکا بر تمامی مسلمانان واجب است و مدت کوتاهی پس از آن، نام او در فهرست هدف‌های سازمان‌های اطلاعاتی امریکا قرار گرفت. در همان سال، سازمان ملل متحد نیز او را یکی از افراد مرتبط با شبکه القاعده اعلام کرد. تسلط العولقی به دو زبان عربی و انگلیسی باعث شده بود تا بتواند به شکلی مؤثر به تبلیغ دیدگاه‌های القاعده در میان جوانان اسلام‌گرا در کشورهای غربی نیز مبادرت کند.



دارم که با عملیات انتحاری، صالح و فرزندان وی را که طاغوت هستند از بین ببرم.^۱ همچنین طارق الذهب احزاب معارض دولت موسوم به «دیدار مشترک» و حزب کنگره را خودفروخته و جاسوس خوانده و درباره الحوثی‌ها نیز گفته بود:

ما اولین درگیری نظامی را در رداغ با حوثی‌ها داشتیم و پس از درگیری سنگینی با آنها آتش بس برقرار شد... علی عبدالله صالح هم با حوثی‌ها مماشات داشته و برخی از سران حزب کنگره نیز بنابر توصیه رؤسای خود با حوثی‌ها بعد از امضای طرح شورای همکاری ارتباط دارند.^۲

۳. سلفی‌ها

سلفی‌های یمن که غالباً مخالفانشان آنها را به دلیل ارتباطاتشان با عربستان و هابسون می‌نامند، اگرچه ارتباطاتی با گروه‌های جهادی دارند، تفاوت‌های مهمی نیز میان آنها وجود دارد. جنبش سلفی یمن در اوایل دهه ۱۹۸۰ و حول شخصیت مقبل بن هادی الوادعی شکل گرفت. سلفی‌ها با درخواست از مسلمانان برای عدم دخالت در سیاست، عدم مشارکت در انتخابات و تظاهرات یا انقلاب‌ها، به دنبال دور نگه داشتن مسلمانان از هرج و مرج هستند. در مقابل، بر این باورند که آنها می‌توانند نقش مهمی را در جهت‌دهی سیاست‌های دولتی از طریق دادن مشورت پنهانی به حاکم ایفا کنند. در جامعه معاصر یمن، جنبش سلفی به واسطه نوع متمایزی از سنت‌ها، پوشش و عادات اجتماعی و زبانی، شناخته می‌شوند. سلفی‌ها به صراحت تمایل خود برای دور ماندن از جامعه‌ای فاسد را عنوان می‌دارند؛ به طوری که از شرکت در مناسبت‌های اجتماعی نظیر جشن‌های مذهبی، فستیوال‌های موسیقی سنتی و... خودداری می‌کنند.

با این حال سلفی‌های مخالف سیاست، نقش سیاسی مهمی را در راستای اهداف دولتی ایفا می‌کنند. به همین دلیل دولت نیز کمک‌های مالی خوبی را به طور غیر مستقیم در اختیار آنها گذاشته و آزادی عمل زیادی را برای آنها قائل شده است. این جهت‌گیری آنها به نفع رژیم صالح بود، زیرا موجب تضعیف حمایت‌ها از گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی‌تر همچون اخوان المسلمین و زیدی‌ها و نیز سوسیالیست‌ها در یمن جنوبی سابق می‌شود. در واقع، آموزه سلفی کمکی به دور نگاه داشتن بخش‌هایی از مردم از سیاست شده و اینکه گروه‌های مخالف دولت را در نگاه آنها نامشروع جلوه می‌دهد. در نتیجه، عدم

1. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910322000871>

2. Ibid.

عربستان به منظور گسترش حوزه نفوذ خود در یمن اقدامات جدی صورت داده است. مرزهای مشترک و بیم از قدرت یابی حوثی‌ها (در هم‌جواری مرزهای جنوبی عربستان) و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران برای انقلاب مردم یمن به ویژه شیعیان عواملی است که سعودی‌ها را به نقش‌آفرینی جدی در یمن واداشته است

مشارکت مردم در انتخابات به نفع نامزدهای حزب حاکم می‌باشد.

در یمن خسارات ناشی از سلفی‌گری برای حرکت انقلابی مردم به سوی تحقق مردم‌سالاری به مراتب بیشتر بود. پس از خیزش مردمی سال ۲۰۱۱، یمن نیز مانند تونس و مصر با خیزش سلفی‌ها روبه‌رو بود. سلفی‌گری در یمن ماهیت و ویژگی‌های بومی خاص خود را دارد و با شکل سعودی آن تفاوت‌هایی دارد. در عین حال، پس از کنار رفتن علی عبدالله صالح، درگیری‌های شدیدی میان جریان‌های سلفی با مخالفان الحوثی شیعه در یمن در گرفت و دو طرف

یکدیگر را متهم می‌کنند که حمایت مالی و نظامی از عربستان سعودی و ایران دریافت می‌کنند. سلفی‌ها مدعی‌اند حوثی‌ها تلاش می‌کنند به نوعی پای ایران را به یمن باز کنند و با اتکا به قدرت حضور ایران در یمن، سیاست‌ها و اهداف خود را پیش ببرند. عربستان نیز که با تشکیل نظام مدنی و مردم‌سالار در یمن مخالف است، با همه توان از گروه‌های سلفی حمایت مالی می‌کند تا سلفی‌ها با ناامن کردن یمن مانع تشکیل نظام مردم‌سالار شوند.

به طور کلی، جنبش سلفی در یمن به سه دسته تقسیم می‌شود:^۱

نخست، جریان کلی نزدیک به شیخ مقبل الوداعی، بنیان‌گذار سلفی‌گری رادیکال. الوداعی به دلیل ستیزه‌جویی و گرایش به جنبش جهیمان‌العتیبی از عربستان اخراج شد. همچنین وی تحت تأثیر آموزه‌های دو شیخ سلفی در عربستان به نام‌های محمدبن امان الجامی و ربیع‌بن هادی المدخلی قرار گرفته بود.

دوم، جنبش انجمن حکمت که تحت تأثیر جنبش شیخ عبدالرحمن بن عبدالخالق الیوسف (مصری تبار) در کویت و انجمن احیای میراث اسلامی کویت^۲ است. سوم، انجمن احسان (به جریان سوری نیز معروف است) که تحت تأثیر آموزه‌های شیخ محمد سرور (سوری تبار) است.

1. <http://allsanaa.wordpress.com/2012/10/06/rise-of-islamism-in-yemen-salafism-and-sufism> (Rise of Islamism in Yemen: Salafism and Sufism)

۲. جمعیت احیاء التراث الاسلامی بالکویت



۴. صوفی‌ها

صوفی‌ها به اسلام سیاسی و به عبارتی پیوند زدن مذهب و سیاست به یکدیگر تمایلی ندارند و نقش مهمی در سیاست یمن ندارند. صوفی‌ها که بیشتر در مناطق یمن جنوبی سابق و به ویژه در استان شرقی حضرموت حضور دارند، تحت سرکوب شدید رژیم سوسیالیستی آن دوران بودند و به همین دلیل بسیاری از روحانیون آنها به عربستان و یمن شمالی فرار کردند. پس از اتحاد دو یمن، حمایت برخی از رهبران صوفی‌ها از جنبش جدایی طلب جنوب در سال ۱۹۹۴، موقعیت آنها را بیشتر تضعیف کرد. پس از این جنگ و شکست جدایی طلبان، دولت چشمان خود را به روی ویرانی مکان‌های مقدس صوفی‌ها در عدن و حضرموت از سوی سلفی‌ها و اعضای افراطی اخوان المسلمین بست.

از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد، جنبش صوفی‌ها دوباره احیا شد که نماد آن مؤسسه دارالمصطفی در شهر تاریخی تریم در استان حضرموت است. اگرچه بسیاری از تحلیل‌گران، صوفی‌ها را گروهی مورد تهدید از سوی دولت و سایر گروه‌های اسلام‌گرا می‌دانند، چنین چیزی دیگر صحت ندارد. برای نمونه، در سال ۲۰۰۳ الحیب عمر ابن حفیظ^۱ به عنوان مدیر برنامه‌های مذهبی تلویزیون دولتی در خلال ماه مبارک رمضان انتخاب شد. نشانه دیگر از رابطه جدید میان این گروه اسلام‌گرا با دولت آن بود که علی عبدالله صالح دیدارهای زیادی از مؤسسه دارالمصطفی داشت. به نظر می‌رسد آموزه صوفی‌ها نیز همچون سلفی‌ها به لحاظ سیاسی برای دولت‌مردان یمن سودمند است، زیرا بیشتر بر بعد معنویت و تکامل فردی و دوری‌گزینی از سیاست تأکید دارد. صوفی‌ها سال‌ها به طور غیر رسمی در سیاست‌های یمن نقش ایفا کرده‌اند و بسیاری نیز به طور پنهان مذهب خود را حفظ کرده‌اند. صوفی‌ها به رژیم صالح وفادار بوده‌اند. صوفی‌ها را می‌توان در تمام گروه‌های سیاسی دید. صوفی‌ها علاقه‌ای به ایجاد حزب سیاسی مستقل و منسجم ندارند. مشارکت آنها در سیاست انتخابی فردی است و تحت تأثیر احساس تهدید از سوی سایر فرقه‌ها صورت نمی‌گیرد. در عین حال، ضروری است تعامل و تقابل صوفی‌ها با دولت جدید یمن و نیز تعامل آن با جنبش رو به رشد سلفی‌ها در دولت جدید یمن درک شود.

۱. روحانی صوفی مذهب (با گرایش سنی) و بنیان‌گذار و ریاست مدرسه دینی دارالمصطفی، پدرش محمد بن سالم ابن حفیظ نام دارد که مفتی شهر تریم بود و توسط حکومت کمونیستی یمن جنوبی کشته شد.

روند خیزش مردمی در یمن

یمن از جمله کشورهایی بود که بلافاصله پس از تغییر رژیم در تونس با ناآرامی‌ها و تظاهرات گسترده‌ای روبه‌رو شد. پیش از آغاز تظاهرات گسترده یمنی‌ها، اعتصاب‌هایی از سوی نمایندگان اپوزیسیون در پارلمان و تظاهرات محدود مخالفان در اعتراض به تعدیل قانون اساسی صورت گرفت، اما هیچ‌گاه به جنبشی فراگیر تبدیل نشد، زیرا یمنی‌ها زیر فشارهای اقتصادی فرصتی برای توجه به مسائل سیاسی نداشتند و هیچ‌گاه به طور جمعی و در چهارچوب جنبشی اجتماعی و فراگیر، اقدام سیاسی نکرده بودند. در عین حال، زیرکی صالح در بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی، قبیله‌ای و اختلافات عمده در راستای پیشگیری از متحد شدن قبایل مخالف و نیز تضعیف رقبای بالقوه مانع حرکت جمعی یمنی‌ها شده بود.^۱ هر یک از گروه‌های یمنی، با انگیزه‌های خاص خود برای یک هدف واحد یعنی سرنگونی صالح متحد شدند.

عبدالله صالح پس از گسترش موج اعتراضات به این امید که از تب انقلابی مردم بکاهد، از اقدامات میانجی‌گرایانه شورای همکاری خلیج فارس جلوگیری کرد. پس از شکست سومین تلاش شورای همکاری خلیج فارس برای ترغیب صالح به امضای ابتکار عمل، ۲۳ می ۲۰۱۱ درگیری‌ها در صنعا شروع شد. ۳ ژوئن ۲۰۱۱ علی عبدالله صالح در حمله به محل اقامتش به شدت مجروح و برای مداوا به عربستان منتقل شد. عبدالله صالح، سرلشکر علی محسن الاحمر^۲ و خانواده الاحمر را متهم به انجام این ترور کرد. قبایل در مناطق ارحاب و نیهم به جنگ با گارد ریاست جمهوری یمن پرداختند. نیروهای قبیله‌ای به تانک‌ها آسیب زدند و یک هواپیمای یمنی را سرنگون کردند و از پایگاه گارد ریاست جمهوری تجهیزات نظامی به غنیمت گرفتند. نیروهای حوثی‌ها به دلیل ترس از تسلط علی محسن الاحمر یا خانواده الاحمر بر حکومت پس از صالح، حوزه نفوذ خود را به عمران، حجه و محویت گسترش دادند. قبایل سنی و نیروهای سلفی با جنبش شیعی حوثی‌ها درگیر شدند و وضعیت بحرانی و بی‌ثباتی در شمال یمن به وجود آمد. در عین حال، نیروهای القاعده کنترل مناطقی مانند زنگبار و رداع (در استان البیضاء)

1. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=2312>

«چشم‌انداز تغییر رژیم در یمن؛ چالش‌ها و پیامدها»

۲. وی مشاور ارشد نظامی عبدالله صالح بود و به جذب بنیادگرایان اسلامی به منظور جنگ در افغانستان در طول جنگ افغانستان و شوروی کمک کرد. پیش از خیزش‌های مردمی در یمن، روابط صالح و محسن به دلیل رقابت با دو پسر صالح ظاهراً با تنش همراه شده بود. مطابق اسناد ویکی‌لیکس، این مسئله سبب شد که ظاهراً عبدالله صالح برای کشتن محسن از فرماندهان نظامی عربستان سعودی بخواهد یک پایگاه شورشیان را که در واقع مرکز فرماندهی محسن بود، بمباران کند.





در یمن، چهار جریان اسلام‌گرایی مهم با ویژگی‌های متمایز از یکدیگر وجود دارد: اخوان المسلمین (جنبش اصلاح یمن)، انصارالله (حوثی‌ها)، جنبش‌های سلفی مختلف و جنبش انصار الشریعه (القاعده). البته صوفی‌ها نیز به طور غیر منسجم و فارغ از سازماندهی در قالب اسلام سیاسی اثرگذاری‌هایی بر جریان اسلام‌گرایی در یمن دارند.

را در دست گرفتند، اما مخالفان رژیم صالح را متهم کردند با القاعده تیبانی کرده است.^۱ القاعده یمن در پی ایجاد امارت اسلامی در رداع است و طارق الذهب را «امیر امارت اسلامی رداع» می‌خواند.^۲

به علاوه، خشونت میان گروه‌های مسلح، جنبش مسالمت‌آمیز جوانان را به کشمکش قدرت میان نخبگان تبدیل کرد. جنبش جوانان با آگاهی کامل از تداوم تسلط نخبگان

قبل بر رژیم جدید، با دلالتان کلیدی قدرت یعنی ارتش (علی محسن)، قبیله (الاحمرها) و اسلام‌گرایان (عبدالمجید الزندان) برای کنار گذاشتن صالح وارد گفت‌وگو و چانه‌زنی شد. در این روند، آنها از معترضان به منظور تحقق اهداف سیاسی خود استفاده کردند و احزاب سیاسی به ویژه حزب اصلاح به طور فزاینده‌ای کنترل تحولات را به دست گرفتند. آنها به دلیل بهره‌مندی از حمایت مالی و سازمان‌دهی خوب از جنبش جوانان مستقل بهتر عمل کردند. ارباب، تهدیدها، ضرب و شتم و تکفیر کردن سبب شد بسیاری از میان‌روها و مستقل‌ها در ماه ژوئن در حاشیه قرار بگیرند.

۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ پس از یازده ماه اعتراضات مردمی، صالح ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس و ساز و کارهای اجرایی آن را امضا کرد. مطابق این ابتکار عمل، صالح در ازای کنارگیری از قدرت از مصونیت قضایی برخوردار می‌شد. این توافق‌نامه روندی دو مرحله‌ای را مشخص کرد. در مرحله نخست، صالح قدرت را به معاون خود عبدربه منصور هادی^۲ واگذار کرد. در مرحله نخست با انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ به پایان رسید. در مرحله دوم، به هادی و دولت دو سال زمان داده شد

1. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13901026000045>

2. <http://al-shorfa.com/fa/articles/meii/features/main/2012/01/18/feature-01>

«القاعده در صدد اعلام امارت اسلامی در رداع است»

۳. وی سال‌های طولانی از هواداران علی عبدالله صالح بود. منصور هادی در انتخابات ریاست جمهوری یمن به عنوان تنها نامزد توافقی حزب کنگره ملی حاکم و گروه‌های مخالف اللقاء المشترك حضور داشت. در سال ۱۹۹۰ وحدت دو بخش یمن اعلام شد، اما ساکنان جنوب یمن بار دیگر در سال ۱۹۹۴ با این موضوع مخالفت و بر استقلال یمن جنوبی تأکید کردند. علی عبدالله صالح نیز با کمک منصور هادی معترضان جنوبی را سرکوب کرد. در میانه این درگیری‌ها علی عبدالله صالح، عبدربه منصور هادی را به عنوان وزیر دفاع خود انتخاب کرد. منصور از سال ۱۹۹۴ پست معاونت رئیس جمهوری یمن و دبیر کلی حزب حاکم این کشور را در دست داشت. وی برخلاف علی عبدالله صالح پایگاه قبیله‌ای یا گروهی ندارد.

تادستگاه نظامی - امنیتی را بازسازی کند، توزیع عادلانه قدرت در دوره انتقالی صورت گیرد و کنفرانس فراگیر گفت‌وگوی ملی با هدف اصلاح قانون اساسی پیش از انتخابات مجدد در فوریه ۲۰۱۴ برگزار شود.^۱

دولت جدید عبدربه منصور هادی در دوران پس از صالح، اقدامات چندانی برای سهم‌دهی به گروه‌هایی که مدت‌ها در حاشیه بوده‌اند، انجام نداده و همچنان بر راهبردی مرکز‌گرا تأکید می‌کند. طرفداران اصلاحات نگران هستند کنگره ملی خلق یمن^۲ و احزاب دیدار مشترک^۳ کارکرد مثبتی نداشته باشند و یمن همچنان کشوری بسیار مرکز‌گرا و فاسد باقی بماند. از نظر آنها این وضعیت به نفع رهبران قبیله‌ای و اسلام‌گرای شمال یمن است و شکاف با سایر مناطق کشور را تشدید می‌کند و رفتارهای واگرایانه گروه‌های شبه‌نظامی در جنوب و شمال نیز به دلیل ناکامی در تقسیم عادلانه قدرت افزایش خواهد یافت.^۴ به طوری که هم‌گرایی سیاسی جنبش جدایی طلب جنوب یمن (حراک) و رهبران گروه حوثی در شمال و تلاش آنها برای رفع اختلافات که به قبل از اتحاد یمن باز می‌گردد، نشان‌دهنده این رفتارهای واگرایانه است.^۵

جدای از چالش‌های امنیتی و شبه‌نظامی مانند جنبش جدایی طلب حراک،^۶ حوثی‌ها در شمال و القاعده در سراسر این کشور، یمن با چالش‌های اساسی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه است. همچنین ناامنی و بی‌ثباتی یمن برای کشورهای

1. <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=188725>

«یمن و طرح شورای همکاری خلیج فارس»

۲. General People's Congress: حزب سیاسی حاکم در یمن در زمان عبدالله صالح بود که در سال ۱۹۸۲ توسط وی تأسیس شد. خط مشی این حزب ملی‌گرایی است و مبتنی بر ایدئولوژی ملی‌گرایی عربی است. در انتخابات ریاست‌جمهوری یمن پس از کناره‌گیری صالح، این حزب از عبدربه منصور هادی حمایت کرد.

۳. Joint Meeting Parties: این ائتلاف در سال ۲۰۰۵ توسط پنج حزب مخالف به منظور اثرگذاری بر روند اصلاحات سیاسی و اقتصادی ایجاد شد که حزب اسلام‌گرای اصلاح و حزب سوسیالیست یمن (متشکل از طرفداران رهبر سابق یمن جنوبی)، حزب الحق، حزب اتحادیه‌گرا و حزب اتحادیه نیروهای مردمی از جمله آنها هستند. در حال حاضر، تشکل دیدار مشترک احتمالاً مهم‌ترین ائتلاف حزبی در یمن است. در عین حال باید توجه داشت که احزاب یمنی احزابی فراگیر نبوده و عواملی مانند قبیله، پراکندگی، سابقه جدایی طلب جنوب از شمال و جدایی مذهبی حزبی باعث شده است تا عملاً حزبی فراگیر در کشور وجود نداشته باشد.

4. International Crisis Group (3 July 2012) YEMEN: ENDURING CONFLICTS, THREATENED TRANSITION.

5. <http://isna.ir> «یک مقام حزب حاکم یمن: علی عبدالله صالح بار دیگر تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد»

۶. جنبشی مردمی در یمن جنوبی سابق است که از سال ۲۰۰۷ ایجاد شده و خواستار جدایی از جمهوری یمن و بازگشت به وضعیت پیش از ۱۹۹۰ به روش‌های مسالمت‌آمیز است. این جنبش که از حمایت بسیاری در جنوب یمن برخوردار است، در دوران پس از صالح تظاهرات گسترده‌ای صورت داده‌اند. منطقه داله پایگاه جنبش حراک است. جنبش حراک جنوب یمن را به عنوان یک سیاستمدار نماینده رژیم دیکتاتوری عبدالله صالح قبول ندارد. حزب حاکم «المؤتمر» و حزب اسلامی «الاصلاح» نیز جنبش جدایی طلب حراک را تکفیر می‌کنند.

شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان، تهدیدی جدی به شمار می‌رود. احتمال بروز جنگ داخلی و در نهایت تجزیه یمن چشم‌اندازی نگران‌کننده برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است.^۱

چالش‌های یمن در دوران پس از صالح

در دوران پس از برکناری عبدالله صالح، بسیاری از معترضان و گروه‌های به حاشیه‌رانده شده مانند حوثی‌ها و جنبش حراک جنوب یمن از بازیگری در قدرت محروم شده‌اند. القاعده یمن نیز خطر گسترش ناامنی افسار گسیخته به سراسر منطقه را به همراه داشته است.^۲ در واقع در توزیع قدرت عدالت رعایت نشده و قدرت سیاسی به رهبران و احزاب سیاسی داده شده که ریشه چالش‌های سیاسی کشور هستند. مهم‌تر اینکه کشمکش نخبگان مانع اصلی رسیدن یمن به ثبات واقعی است. به منظور تحقق ثبات سیاسی باید در جه‌ای از تعادل میان احزاب در نظام سیاسی موجود به وجود آید. در عین حال، دولت جدید یمن باید اثبات کند که به دغدغه‌های اقتصادی و فقر توجه جدی خواهد کرد. امنیت یمن در دوره انتقالی بسیار شکننده است؛ به ویژه آنکه در این میان، دخالت‌های گسترده عربستان در یمن عامل بسیاری از مشکلات این کشور است که در جریان انقلاب یمن به منظور حفظ صالح در قدرت صورت گرفت و پس از کناره‌گیری وی نیز به شکل‌های مختلف ادامه دارد. در نهایت، تنها راه پیش رو به منظور بازگشت ثبات واقعی در نظام سیاسی یمن، گفت‌وگوی ملی است. اهداف خیزش مردمی که معترضان مطرح می‌کردند، به میزان بسیار کمی تحقق یافت، زیرا بحران‌های یمن اجازه تحقق کامل این اهداف را نمی‌داد و آنچه تحقق یافت، حداکثر چیزی بود که امکان تحقق داشت.^۳

در این شرایط معترضان ناخشنود هستند زیرا جنبش آنها به تصاحب نخبگانی درآمده که مطابق قواعد گذشته بازی در صحنه سیاسی یمن را به پیش می‌برند. مردم در یمن همانند مصر و لیبی شعار سرنگونی نظام را سردادند و خواستار برپایی نظامی جدید بودند، اما با توجه به اصلاحات صوری صورت گرفته هر چند مهره‌هایی مانند عبدالله صالح از صحنه سیاسی کنار رفته‌اند، اما هنوز برخی مهره‌های اصلی در قدرت حاضرند و نظام در واقع فرو نپاشیده است. در عرصه سیاست خارجی نیز مردم

1. Ibid.

2. Ibid.

3. <http://irdiplomacy.ir/fa/news> «دموکراسی عربستانی در یمن»

پس از آغاز خیزش‌های مردمی در یمن و در نتیجه کناره‌گیری صالح از قدرت، چشم‌انداز قدرت‌یابی، تنش و رقابت گروه‌های اسلام‌گرا در یمن افزایش یافت که این مسئله سبب شد شورای همکاری خلیج فارس از سوی یمن در جنوب با چالش روبه‌رو شود، زیرا احتمال سرایت اعتراضات عمومی و ناامنی به این پادشاهی‌ها وجود داشت

نسبت به همکاری‌های یمن با قدرت‌های بزرگ و برخی قدرت‌های منطقه‌ای اعتراض داشتند. به علاوه، در عرصه امور داخلی مردم خواستار پایان اثرگذاری گرایش‌های قبیله‌ای در ارتش و ساختار سیاسی بودند، اما همچنان ساختار پیشین باقی مانده است. همچنین در عرصه رفاهی دولت اقدامات چشم‌گیری انجام نداده و در عرصه آزادی بیان نیز فضا همچنان بسته است. همانند زخم‌های عمیق جنگ داخلی

۱۹۹۴ و سایر شکاف‌های منطقه‌ای، چشم‌انداز بی‌ثباتی و از هم‌گسیختگی حکومت در دوران انتقالی وجود دارد. اگرچه زادگاه رئیس‌جمهور جدید جنوب یمن است، اما از سرمایه سیاسی در جنوب برخوردار نیست، زیرا در طول جنگ داخلی ۱۹۹۴ به سرکوب شورش جنوب کمک کرد.^۱

دولت جدید باید ضمن تمرکز بر اهداف مطلوب کوتاه‌مدت در دوره انتقالی، راهبردی طولانی‌مدت نیز داشته باشد. گفت‌وگوی ملی، عدالت‌ورزی در دوره انتقالی و قانون اساسی جدید اولویت‌های کلیدی هستند. در عین حال، باید میان مشارکت فراگیر و کارآمدی توازن باشد؛ اما جوانان، جامعه مدنی و زنان، جنبش حراک، حوثی‌ها و اعضای اصلاح‌طلب باید همگی بخشی از این روند باشند. در دوره انتقالی باید وضعیت اقتصادی مردم یمن نیز بهبود نسبی پیدا کند و به طرفداران و نیروهای جنبش حراک در جنوب و حوثی‌ها در شمال باید این اطمینان داده شود که قدرت به طور عادلانه تقسیم می‌شود. از زمان تشکیل یمن واحد همواره پتانسیل جدایی یمن جنوبی وجود داشته و این مسئله به دلیل ترکیب قومی متفاوت بوده است. با کنار رفتن صالح از قدرت، گروه‌های جنوبی امید بیشتری به جدایی یافتند؛ به ویژه آنکه از طرف دولت صنعا هیچ امتیازی به جنوبی‌ها داده نشده است. در عین حال، با توجه به اینکه دولت یمن جنوبی سابق چپ‌گرا بوده و در حال حاضر این گروه‌ها جایگاهی در جهان ندارند غربی‌ها تنها در صورتی که اسلام تبدیل به نیروی قوی و تهدیدکننده در ساختار سیاسی یمن شود، حاضر به همکاری با چپ‌های گذشته و جدایی‌طلب جنوبی هستند و از گروه‌های چپ

«عبدربه منصور هادی، جانشین علی عبدالله صالح کیست؟» <http://strategicreview.org>

برای سرکوب گروه‌های اسلامی بهره خواهند گرفت.^۱ در کوتاه‌مدت دولت منصور هادی و ساختار سیاسی تلاش کرده است خود را تثبیت کند و همه ابزارهای باقی ماندن در قدرت را فراهم کند. چنانچه با تصفیه ارتش، دوستان علی عبدالله صالح را کنار گذارد و به نوعی نیز به رضایت عمومی مردم و نیز به حمایت مالی عربستان به رفاه نسبی مردم نگاهی داشته باشد و ارتباطات خود را با کشورهای خارجی گسترش دهد، اما در میان مدت این ساختار به سرانجامی نخواهد رسید، زیرا مردم خواستار تغییر نظام بوده‌اند و مشکلات مردم همچنان باقی است.

اهمیت راهبردی یمن برای شورای همکاری خلیج فارس

جنگ‌های شش‌گانه حوثی‌ها با رژیم صالح به ویژه در جنگ ششم که با دخالت و درگیری مستقیم عربستان با حوثی‌ها همراه بود، سعودی‌ها و سایر کشورهای شورای همکاری را از چشم‌انداز کشمکش شمال یمن بیمناک کرده بود. در واقع، مناطق تحت کنترل حوثی‌ها که در مجاورت عربستان قرار دارد، تهدید را در نگرش امنیتی کشورهای خلیج فارس تشدید کرده است.

پس از آغاز خیزش‌های مردمی، شورای همکاری از سوی یمن در جنوب و بحرین و با شدت کمتری، کویت و عمان در شمال با چالش روبه‌رو شد، زیرا اعتراضات عمومی می‌توانست به این کشورهای پادشاهی سرایت کند و به تغییر رژیم در آنها بی‌انجامد. تفاوت این چالش‌ها، به مجاورت جغرافیایی آنها مربوط می‌شود. در مورد بحرین این چالش برای شورای همکاری خلیج فارس داخلی به شمار می‌رفت و مهار هر چه سریع‌تر آن از آغاز به دغدغه‌ای اساسی برای اعضای شورا تبدیل شد. در واقع، رهبران شورای همکاری و در رأس آن حاکمان عربستان وحدت و استحکام داخلی شورا را بر نگرش تهدیدمحور این کشورها به ایران مبتنی کرده‌اند و به همین دلیل، در برابر اعتراضات شیعیان بحرینی و سعودی علیه تبعیض نهادینه‌شده، ادعای مداخله ایران را مطرح می‌ساختند. به این ترتیب، شورا خود را در دو جبهه درگیر می‌دید: نخست، در برابر تهدیدی که از سوی ایران برای خویش ترسیم می‌کرد؛ دوم، ضرورت توقف تهدید جنوب و تمرکز بر تهدید شمال که در نگاه عربستان و برخی کشورهای شورا، در سراسر خاورمیانه در جریان است. این رویکرد به مداخله میانجی‌گرانه کشورهای شورا در یمن انجامید. عربستان و کشورهای شورای همکاری بیش از هر قدرت منطقه‌ای یا بین‌المللی

۱. <http://peace-ipsc.org> «دولت منصور هادی و چالش‌های فراروی یمن - گفت‌وگو با جعفر قنادباشی»



دیگر، قدرت و ابزارهایی مناسب‌تر برای میانجی‌گری و کنترل بحران یمن داشته‌اند. علاوه بر کمک‌های مالی مستقیم شورا به دولت یمن، عربستان به بیشتر نخبگان قبیله‌ای و نیز نظامی یمن حقوق ماهانه پرداخت می‌کند. پولی که عربستان به قبایل یمنی می‌دهد چندین برابر پول پرداختی این کشور به قبایل اردنی و عراقی و نیز پولی است که دولت یمن به این قبایل می‌دهد. همه این موارد موجب واگذاری کنترل بحران یمن از سوی غرب به کشورهای شورا (با محوریت عربستان) و پشتیبانی از ابتکار عمل آنها شد. این موارد به کناره‌گیری علی صالح از قدرت بر مبنای این ابتکار عمل انجامید.^۱ همچنین به گفته مقامات این شورا، موضوع عضویت یمن در شورای همکاری خلیج فارس مورد بحث و بررسی مقامات این شورا قرار دارد و این کشور امیدوار است تا سال ۲۰۱۶ به این شورا بپیوندد.^۲ عربستان به عنوان عضو مهم شورای همکاری خلیج فارس مدت‌هاست نگران تهدید جمعیت زیاد، فقیر و بی‌ثباتی یمن برای پادشاهی خود است. الحاق یمن جدید به شورای همکاری خلیج فارس، فراهم آوردن کمک‌های اقتصادی فراوان برای این کشور و تضمین امنیت آن در درون شورای همکاری خلیج فارس بهترین راه برای از بین بردن هر گونه تهدیدی در خلیج فارس از جانب یمن است. البته از زاویه دیگر، عضویت یمن برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ممکن است جذابیتی نداشته باشد. یمن جمعیتی بزرگ، فقیر و درس‌نخوانده و مهم‌تر از همه بدون نفت به شورا می‌آورد. این کشور دست‌خوش کشمکش‌های داخلی - جغرافیایی، فرقه‌ای، قبیله‌ای و سیاسی است. در واقع، یمن قدرت نظامی قابل‌انکبابی ندارد و نمی‌تواند دامنه نفوذ و قدرت‌ش را به فراتر از مرزهای خود ببرد. عضویت یمن در شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عضو را درگیر مسائل شاخ‌آفرینا و دریای سرخ می‌کند و توانایی آن را در دفاع از خود تقویت نمی‌کند و تأثیری نیز بر میزان نفوذ در خلیج فارس نخواهد داشت که اصولاً علت وجودی اتحاد شورای همکاری خلیج فارس است.^۳

در نگاه راهبردی عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را بر امنیت ملی عربستان اثرگذار قرار می‌دهد. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان باز یگری فعال

1. International Crisis Group (March 10, 2011), Popular Protest in North Africa and the Middle East (II): Yemen Between Reform and Revolution.

2. http://iccima.ir/fa/images/stories/DATA/International/Article-CCASG__GCC.pdf

3. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910410000751>



دیکتاتوری، فقر، تبعیض، فساد حکومتی و نیز گسترش سکولاریسم مهم‌ترین دلایل اقدام مشترک اسلام‌گرایان شیعه و سنی علیه دولت عبدالله صالح بود و در واقع، نوع تقابل و تعامل جریان‌های اسلام‌گرا در یمن می‌تواند بر چشم‌انداز سیاسی این کشور در دوران پس از صالح تأثیر بگذارد.

و اثرگذار بوده است. حداقل از دهه ۱۹۸۰ به بعد، عربستان سعودی، با کمک‌های گسترده خود تسکینی بر مشکلات یمن بوده که وفاداری رژیم یمن به عربستان را نیز در پی داشته است. در عربستان دو نقطه نظر رقیب در مورد یمن وجود داشت. جناح ملک عبدالله خواستار رساندن پول به قبایل از طریق صالح بود و صرفاً تمایل داشت از گسترش مشکلات یمن به عربستان جلوگیری کند، اما جناح سلطان و نایف و فرزندان‌شان به دنبال دستیابی به دریای عرب

از طریق حضرموت هستند. این دو دیدگاه گاهی به تناقضات رفتاری عربستان در مورد یمن انجامیده و مشهود بوده است.^۱ حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت در بسیاری از موارد آنها را در کنار یکدیگر قرار داده بود. وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۹۰، بر ابعاد این روابط افزود. عربستان به منظور گسترش حوزه نفوذ خود در یمن اقدامات جدی صورت داده است. مرزهای مشترک و بیم‌ناک قدرتیابی حوثی‌ها (در هم‌جواری مرزهای جنوبی عربستان) و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران برای انقلاب مردم یمن به ویژه شیعیان عواملی است که سعودی‌ها را به نقش‌آفرینی جدی در یمن واداشته است. اگرچه دولت یمن و عربستان بارها ایران را به حمایت از حوثی‌ها متهم کرده‌اند، اما هیچ‌یک مدارکی در این زمینه ارائه نکرده‌اند. سعودی‌ها با توجه به اینکه بی‌ثباتی یمن، تهدیدهای متعددی متوجه پادشاهی آل سعود می‌کند، راهبردی سه‌جانبه را در قبال یمن دنبال کرده است: نخست، مهار از طریق کنترل دقیق مرزها؛ دوم، ارائه کمک مالی به دولتی وابسته به سعودی‌ها به منظور جلوگیری از سقوط اقتصادی آن و سوم، نفوذ در میان بازیگران داخلی یمن (سلفی‌ها، قبایل و ارتش). در واقع، به‌رغم پیچیدگی‌ها و گاه تناقض راهبردی سعودی‌ها، می‌توان راهبرد کلی این کشور در قبال یمن را حفظ بی‌ثباتی و مشکلات یمن در درون این کشور و پیشگیری از گسترش آن به خارج توصیف کرد. اغلب مردم یمن، عربستان را عامل بسیاری از مشکلات خود می‌دانند. این موضوع به ویژه با توجه به اینکه عربستان در جنگ ۱۹۹۴ به دنبال تجزیه یمن بود، بیشتر قابل درک است.

۱. سارا فیلیپس، یمن و سیاست بحران پایدار (مجموعه مقالات کتاب *بیداری اسلامی*)، ترجمه حسن احمدیان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۹۱، ص ۲۶۲-۲۶۱.

عربستان از زمان شکل‌گیری جنبش شیعیان صعده و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران با ظرافت بیشتری این تحولات را پیگیری کرده است. از دیدگاه سعودی‌ها، شیعیان صعده خطر و مانعی جدی برای وهابیت به شمار می‌روند. از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. اقدام نظامی عربستان علیه حوثی‌ها در جنگ ششم به این دلیل صورت گرفت که این کشور احساس کرد ممکن است بحران داخلی یمن به این کشور منتقل شود، زیرا استان‌های شیعه‌نشین (جازان و الشریقه) در مجاورت مرز یمن قرار دارند. در واقع، محور سیاست سعودی‌ها در یمن، برقراری ارتباطی قوی با رهبران اپوزیسیون حزب اسلام‌گرای اصلاح یمن برای کنترل اوضاع آن کشور پس از کناره‌گیری صالح و نیز عدم سرایت ناامنی به عربستان است. نگرانی جدی عربستان پس از کناره‌گیری صالح، تحقق مردم‌سالاری و الهام‌بخش شدن آن برای مردم این کشور و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است.

نتیجه‌گیری

یمن جامعه‌ای قبیله‌ای و دارای طیف وسیعی از جنبش‌های سیاسی اسلام‌گراست. هر چند اسلام‌گرایی در تاریخ یمن ریشه دارد، اما تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های اخیر بر ظهور و گسترش آن تأثیر داشته است. در یمن، چهار جریان اسلام‌گرای مهم با ویژگی‌های متمایز از یکدیگر وجود دارد: اخوان المسلمین (جنبش اصلاح یمن)، انصارالله (حوثی‌ها)، جنبش‌های سلفی مختلف و جنبش انصار الشریعه (القاعده). البته صوفی‌ها نیز به طور غیر منسجم و فارغ از سازماندهی در قالب اسلام سیاسی اثرگذاری‌هایی بر جریان اسلام‌گرایی در یمن دارند. به نظر می‌رسد اخوان المسلمین در میان آنها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، آموزشی، اقتصادی، امنیتی، رسانه‌ای و دیپلماتیک قدرتمندترین باشد.

پس از آغاز خیزش‌های مردمی در یمن و در نتیجه کناره‌گیری صالح از قدرت، چشم‌انداز قدرتیابی، تنش و رقابت گروه‌های اسلام‌گرا در یمن افزایش یافت که این مسئله سبب شد شورای همکاری خلیج فارس از سوی یمن در جنوب با چالش روبه‌رو شود، زیرا احتمال سرایت اعتراضات عمومی و ناامنی به این پادشاهی‌ها وجود داشت. در عین حال، این تحولات انقلابی سبب شد آمریکا بیش از گذشته نگران رشد اسلام‌گرایی و نفوذ بیشتر اخوان المسلمین، زیدی‌ها و به ویژه القاعده در آینده این کشور شود.





امریکا پیش از سرنگونی علی عبدالله صالح، یمن را در زمینه مبارزه با تروریسم شریکی راهبردی برای خود می‌دید و با سرنگونی رژیم صالح، امریکا در یمن با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد.

در مجموع می‌توان گفت دیکتاتوری، فقر، تبعیض، فساد حکومتی و نیز گسترش سکولاریسم مهم‌ترین دلایل اقدام مشترک اسلام‌گرایان شیعه و سنی علیه دولت عبدالله صالح بود و در واقع، نوع تقابل و تعامل جریان‌های اسلام‌گرا در یمن می‌تواند بر چشم‌انداز سیاسی این کشور در دوران پس از صالح تأثیر بگذارد.